

نقد و بررسی فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی

زهرا جعفری (عضو هیئت‌علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی، مهرداد نفزگوی کهن، با همکاری شادی داوری، تهران، علمی، ۱۳۹۳، ۵۱۸ صفحه.

کتاب با یادداشت ناشر آغاز شده و پس از آن فهرست مطالب با معادل انگلیسی آن‌ها در ۳۱ صفحه آمده‌است. بدنه اصلی این فرهنگ فارسی به انگلیسی است، بنابراین قرار دادن مدخل‌های فرهنگ بار دیگر در قالب فهرست مطالب زائد است. در ادامه، نویسنده در پیشگفتاری چهارصفحه‌ای ضمن توضیحاتی مختصر درباره زبان‌شناسی و زبان‌شناسی تاریخی، هدف خود را از نگارش این اثر بیان کرده و روش کار خود را توضیح داده‌است.

بنا بر مقدمه نویسنده، فرهنگ زبان‌شناسی تاریخی^۱ اثر کمپبل و میکسکو (۲۰۰۷) چهارچوب اولیه برای نگارش اثر حاضر است، اما با توجه به نیاز کاربران ایرانی و برای بومی کردن این فرهنگ، تغییراتی در بعضی از بخش‌ها، مثل نوع مدخل‌ها، مضامین و مثال اعمال، و مدخل‌های دیگری نیز به فرهنگ پیش‌گفته افزوده شده‌است که عمدتاً مواردی هستند که معمولاً در فرهنگ‌های زبان‌شناسی تاریخی خارجی به آن‌ها توجهی نمی‌شود، مثل مدخل‌های مربوط به زبان‌های ایرانی در ادوار تاریخی مختلف و

1. Lyle Campbell and Mauricio J. Mixco, *A Glossary of Historical Linguistics*, Edinburgh, Edinburgh University Press, 2007.

همچنین مدخل‌های مربوط به زبان‌های غیرایرانی‌ای که با زبان‌های ایرانی در تماس بوده‌اند، مثل زبان‌های سامی، ترکیک، ارمنی و کارتولیایی.

در نوشته پیش رو، بخش‌های گوناگون این فرهنگ را در مروری اجمالی بررسی خواهیم کرد. از آنجاکه نظام ارجاعات هر فرهنگ از مهم‌ترین بخش‌های آن است و با نیاز خوانندگان ارتباط مستقیم دارد، در این نقد و بررسی، تمرکز اصلی نگارنده بر این بخش بوده‌است.

نظام ارجاعات

در فرهنگ‌ها، ارجاع به منظور راهنمایی کاربر برای دیدن اطلاعاتی از مدخلی (یا یکی از برش‌های معنایی آن) به مدخلی دیگر (یا یکی از برش‌های معنایی آن) به کار می‌رود. مدخل اول را «مدخل ارجاعی» و مدخل دوم را «مدخل مرجع» می‌نامند. ارجاع در فرهنگ‌ها به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد و هدف از آن جلوگیری از تکرار برخی اطلاعات و صرفه‌جویی در حجم فرهنگ، تکمیل اطلاعات و دادن اطلاعات اضافی و مرتبط است. ارجاع بین دو مدخل مرجع و ارجاعی ارتباط معنایی برقرار می‌کند و انواع گوناگونی دارد: ۱. هم‌معنایی؛ ۲. قیاس (مقایسه تعریف دو مدخل با یکدیگر اطلاعات آن‌ها را تکمیل و به درک بهتر معنای آن‌ها می‌کند)؛ ۳. تضاد. با این تقسیم‌بندی نکته مهم این است که نوع و روش ارجاع مشخص باشد و ماهیت ارتباط بین دو مدخل ارجاعی و مرجع را روشن کند.

در این فرهنگ نویسنده برای ارجاع به مدخل‌های دیگر از دو روش استفاده کرده‌است. در ادامه ضمن توضیح هر روش، برای روشن شدن موضوع و آگاهی از روش نویسنده در استفاده از نظام ارجاعات و هدف او، برخی از مدخل‌های فرهنگ را به شکل تصادفی انتخاب و نظام ارجاع آن‌ها را بررسی، و با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم. روش اول: نویسنده گاه کلمه مرجع را درون خود متن با حروف سیاه آورده و به این ترتیب کاربر را به آن کلمه ارجاع داده‌است. نویسنده برای اهداف متفاوتی از این روش استفاده کرده‌است:

- ذکر واژه یا ترکیب مترادف و هم‌معنای مدخل، به این معنا که این دو مدخل هم‌معنا هستند و می‌توانند به جای هم به کار روند. برای مثال، در تعریف تلفیق، مترادف آن، یعنی آرایش، و در تعریف نرم‌شدگی، صورت دیگر آن، یعنی تضعیف، با حروف سیاه آمده‌اند.

- ارجاع قیاسی، یعنی ارجاع به مدخلی دیگر برای مقایسه آن‌ها با یکدیگر و تکمیل معنای مدخل کنونی یا ارجاع به مدخل متضاد. برای مثال، در تعریف زبان ستم، متضاد ستم، یعنی کتوم، و در تعریف زبان کتوم نیز متضاد کتوم، یعنی ستم، با حروف سیاه آمده‌اند. چون کتوم و ستم در فرهنگ مدخل نشده‌اند و مدخل‌های زبان کتوم و زبان ستم وجود دارند، این ارجاع همراه‌کننده است.

مدخل‌های تضعیف و تقویت نیز به همین‌گونه است.

- گاه در تعریف و توصیف یک مدخل از اصطلاحاتی استفاده شده‌است که در این فرهنگ نیز مدخل شده‌اند، این اصطلاحات با حروف سیاه درج شده‌اند. به این معنا که کاربر در صورت ندانستن معنای آن‌ها می‌تواند به آن مدخل رجوع کند. برای مثال، کلمه دشوازه در تعریف دوم حسن تعبیر (ص ۱۵۸)، کلمه پسالتر پهلوی^۱ در تعریف حرف‌نویسی (ص ۱۵۷) و کلمه پی‌جین در تعریف کریول (ص ۲۸۱) آمده‌است.

روش دوم: در این روش بعد از نشانه پیکان مدخل مرجع آمده و از آن برای برقراری ارتباطات معنایی گوناگون استفاده شده، اما درباره کاربرد این نشانه هیچ توضیحی داده نشده‌است. بنابراین، مفهوم یا دلالت نشانه پیکان برای کاربر مشکل ایجاد می‌کند و هیچ نکته‌ای را در مورد ماهیت ارتباط بین دو مدخل برای او روشن نمی‌کند. ظاهراً هدف نویسنده از این نوع ارجاع متفاوت بوده‌است:

- ارجاع به مدخل مترادف و هم‌معنا که در این موارد توصیف و تعریف مدخل فقط ذیل مدخل مرجع آمده‌است.

- ارجاع قیاسی، یعنی ارجاع به مدخلی دیگر برای مقایسه آن‌ها با یکدیگر برای تکمیل اطلاعات و درک بهتر مفهوم آن‌ها، یا ارجاع به مدخل متضاد، مانند گاهشماری مطلق و گاهشماری نسبی.

ارجاع به مدخلی دیگر برای به‌دست‌آوردن اطلاعی مرتبط با مدخل مرجع، مانند ارجاع آنا تولی به فرضیه هندوهیتی.

برای روشن شدن موضوع چند مدخل را به‌طور تصادفی انتخاب و روش‌های فوق را در آن‌ها بررسی و اشکالات آن را مشخص می‌کنیم.

توکی ← ترکیک.

توکیک (تعریف).

۱. منظور ترجمه زبور به زبان پهلوی است.

تعریف ذیل ترکیک آمده و ترکی به آن ارجاع داده شده‌است. در این موارد باید ذیل مدخل مرجع نیز به صورت دیگر اشاره شود، یعنی لازم است ذیل ترکیک نیز صورت دیگر آن یعنی ترکی ذکر شود، درحالی‌که ذیل ترکیک هیچ اشاره‌ای به ترکی نشده‌است. به عبارت دیگر، اینکه کاربر بداند به‌جای ترکیک، ترکی نیز به‌کار می‌رود، اطلاعی مفید و قابل ذکر است که به آن پرداخته نشده‌است.

نخستین ابدال همخوانی ژرمنی ← قانون گریم
قانون گریم (تعریف).

نخستین ابدال همخوانی ژرمنی کاملاً به قانون گریم ارجاع داده شده‌است، ولی ذیل قانون گریم هیچ اشاره‌ای به نخستین ابدال همخوانی ژرمنی نشده‌است. یعنی ارجاع متقابل بین آن‌ها برقرار نشده‌است.

بسط معنایی ← توسیع

توسیع ... گاهی برای اشاره به توسیع معنایی از اصطلاحات دیگری چون بسط معنایی و تعمیم استفاده می‌شود. ← **تخصیص**

تخصیص (تعریف)

تعمیم (تعریف) ← توسیع

بسط معنایی تعریف نشده و بعد از نشانهٔ پیکان به توسیع که مدخل مرجع و اصلی است و تعریف ذیل آن آمده، ارجاع داده شده‌است. ذیل توسیع، مترادف آن، یعنی بسط معنایی، نیز ذکر شده‌است. طبق روال متعارف، انتظار می‌رفت ذیل توسیع ارجاع متقابلی برقرار شود و در پایان تعریف آن، بعد از نشانهٔ پیکان، به مترادف آن، یعنی بسط معنایی نیز اشاره شود، اما روش دیگری به‌کار رفته و در پایان تعریف به بسط معنایی با حروف سیاه اشاره شده‌است. در پایان این مدخل نیز، معادل دیگر آن، یعنی تعمیم، با حروف سیاه آمده‌است. بنابراین، انتظار می‌رود تعمیم تعریفی نداشته باشد و به توسیع ارجاع داده شود، اما تعمیم نیز با شکل و سیاقی متفاوت، تعریف و مثال‌های متفاوتی برای آن ذکر شده‌است. در پایان تعریف آن نیز، بعد از نشانهٔ پیکان، به توسیع ارجاع داده شده‌است. یعنی با توضیحات ذیل توسیع چنین برمی‌آید که معادل‌های فارسی دیگر آن بسط معنایی و تعمیم است، بنابراین این دو مدخل اخیر باید بدون تعریف به توسیع ارجاع داده شوند و در پایان توسیع نیز بعد از نشانهٔ پیکان، و نه با حروف سیاه، به این دو مدخل ارجاع داده شود، اما در این فرهنگ برای ارجاعات با معنی‌ها و کارکردهای واحد روش‌های

مختلفی به کار رفته که موجب ناهماهنگی و پیچیدگی شده و بین مدخل‌های مرتبط ارتباط مناسب، شفاف و روشنی برقرار نشده است. در مقابل، در پایان توسیع، بعد از نشانه پیکان، به تخصیص اشاره شده، یعنی به مدخلی ارجاع داده شده است که متضاد توسیع است. به عبارت دیگر، بعد از نشانه پیکان نه به مدخل مترادف و نه به مدخل قیاسی، بلکه به مدخل متضاد ارجاع داده شده و این به عهده کاربر است که نوع ارتباط معنایی بین این مدخل‌ها را بفهمد.

این روش، یعنی ارجاع به مدخلی دیگر بدون هیچ‌گونه تعریف و توضیح دیگری، فقط برای مترادف‌ها صورت نگرفته است. برای روشن شدن موضوع، شیوه ارجاع مدخل‌های فهم غیرمتقابل، فهم متقابل، فهم یک‌سویه و فهم محدود را بررسی می‌کنیم:

فهم غیرمتقابل ... زبان‌شناسان برای اشاره به همین فهم متقابل (تعریف، بدون ارجاع) مفهوم از اصلاحات دیگری چون «فهم محدود» فهم محدود ← فهم متقابل، فهم یک‌سویه و «فهم یک‌سویه» نیز استفاده می‌کنند. ← فهم فهم یک‌سویه ← فهم غیرمتقابل، فهم متقابل متقابل

فهم غیرمتقابل تعریف و پس از پایان تعریف به فهم متقابل ارجاع داده شده است. این دو مدخل هم‌معنا نیستند، اما مفهوم و اطلاعات یکدیگر را تکمیل می‌کنند. به عبارت دیگر، در اینجا هدف از ارجاع کاربر به مدخلی دیگر، معرفی مدخل مترادف و هم‌معنا نیست، بلکه هدف مقایسه تعریف این دو مدخل و رسیدن کاربر به درک روشن‌تری از مفهوم آن‌ها است. انتظار می‌رود این رابطه به صورت برعکس و متقابل نیز برقرار شده باشد و در مدخل فهم متقابل نیز کاربر به مدخل فهم غیرمتقابل ارجاع داده شود، که این‌گونه نیست.

از طرف دیگر، در فهم غیرمتقابل، در متن تعریف، به معادل‌های دیگر آن، یعنی فهم محدود و فهم یک‌سویه، اشاره شده که نوعی ارجاع به مترادف در درون متن و بدون استفاده از نشانه ارجاع است. در پایان تعریف، کاربر دوباره به فهم متقابل ارجاع داده شده است که این ارجاع از نوع مترادف نیست و از نوع قیاسی و تکمیل اطلاعات است. طبق انتظار دو مدخل فهم محدود و فهم یک‌سویه توصیف و تعریف نشده‌اند و هر دو آن‌ها با نشانه پیکان به مدخل اصلی و مرجع، یعنی فهم متقابل، ارجاع داده شده‌اند که صحیح است، اما می‌بینیم که فهم محدود به معادل دیگر خود، یعنی فهم یک‌سویه، که ذیل تعریف فهم غیرمتقابل به آن اشاره شده بود نیز، ارجاع داده شده است. انتظار می‌رود مدخل متناظر، یعنی فهم یک‌سویه، نیز هم به مدخل مرجع و اصلی، یعنی فهم متقابل و هم

به معادل دیگر خود، یعنی فهم محدود، ارجاع داده شود، اما در فرهنگ چنین نیست؛ این مدخل به فهم متقابل ارجاع داده شده، اما اشاره‌ای به معادل دیگر آن، یعنی فهم محدود، نشده است. در مقابل، دوباره به مدخل فهم غیرمتقابل ارجاع داده شده که نه ارجاع مترادف، بلکه ارجاع از نوع قیاسی و تکمیل اطلاعات است. به عبارت دیگر، برای دو مدخل مشابه فهم محدود و فهم یک‌سویه از دو روش متفاوت استفاده شده است.

زیرخانواده ← زیرگروه، زیرگروه‌بندی **شاخه** ← زیرگروه

زیرگروه ... اصطلاحات زیرخانواده و شاخه در

همین معنا کاربرد دارند. ← زیرگروه‌بندی

در این مدخل، هدف از ارجاع به دو مدخلی که بعد از نشانه پیکان آمده‌اند، متفاوت است. زیرگروه مترادف زیرخانواده است و ذیل زیرگروه نیز، با حروف سیاه، به آن اشاره شده است. اما ارجاع زیرگروه‌بندی از نوع قیاسی است، یعنی مدخلی است که معنای آن به زیرگروه مربوط است. به عبارت دیگر، قیاس این دو مدخل با یکدیگر کاربر را در درک معنای بهتر آن‌ها کمک می‌کند، اما این دو نوع ارجاع در کنار هم آمده‌اند و خود کاربر باید نوع ارتباط بین این مدخل‌ها را دریابد. به‌علاوه، در زیرگروه با استفاده از حروف سیاه (و نه نشانه پیکان) به زیرخانواده ارجاع شده است، یعنی دو روش متفاوت برای برقراری ارتباط متقابل بین مدخل‌های مترادف به‌کار رفته است. در شاخه، به مترادف زیرگروه اشاره شده، اما زیرخانواده آورده نشده و ارتباطی بین این دو مدخل مترادف برقرار نشده است.

زایایی ← زایا

زایا (تعریف)

غیرزایا (تعریف) ← فسیل‌شدگی، زایا

زایا (تعریف)

زایایی که اسم است با نشانه پیکان به زایا که صفت است (دو مدخل با دو مقوله دستوری متفاوت) ارجاع داده شده است؛ ذیل زایا نیز در متن تعریف باید زایایی با حروف سیاه ذکر و ارتباط بین این دو مدخل برقرار می‌شد.

در تعریف زایا به زایایی و غیرزایا اشاره شده، ولی هیچ‌کدام سیاه نشده‌اند، یعنی نشانه ارجاع وجود ندارد، اما غیرزایا داخل گیومه آمده است. در تعریف زایا، به غیرزایا اشاره شده، ولی سیاه نشده است (که ظاهراً اشتباه تایپی است). بین این مدخل‌ها ارجاع متقابل ناقصی برقرار شده است.

نقص روش‌شناختی در نظام ارجاع‌دهی، در اغلب مدخل‌های این فرهنگ مشهود است که موجب نایکدستی و پیچیدگی آن می‌شود و کاربرد را سردرگم و از برقراری ارتباط مناسب بین مدخل‌های مرتبط ناتوان می‌کند.

مدخل‌ها

طبق روش متعارف، مدخل‌های فرهنگ به ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند. معادل انگلیسی همه مدخل‌های فرهنگ در جلو آن‌ها ذکر شده‌است. واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته اثر همادخت همایون، منبع مورد استفاده نویسنده برای انتخاب معادل‌ها بوده‌است (ص ۴۱). گاه برای اصطلاحات تخصصی انگلیسی معادل فارسی مناسبی یافت نشده‌است؛ در این موارد خود نویسنده معادل‌سازی کرده‌است، مانند استنتاج احتمالی، بازتحلیل مرزوازی، کهن‌صورت و همکردشدگی (همان).

در مواردی که مدخلی بیش از یک معادل انگلیسی داشته، به همه آن‌ها اشاره شده‌است و با خط مورب از یکدیگر جدا شده‌اند.

در برخی مدخل‌ها که معادل انگلیسی نداشته‌اند، تلفظ آن‌ها به فارسی آوانویسی شده‌است، مانند

اویم ایوک' oīm-ēwak

تاشی Tāleši

واو مجهول (ō) Vāv-e majhul

بای مجهول (ē) Yāye majhul

اگر مدخلی در فارسی به دو صورت به کار رفته باشد، هر دو صورت در قالب یک سرمدخل آمده، و با خط مورب از یکدیگر تفکیک شده‌اند، مانند شغنی / شغنانی، زازا / زازاکی، دیمیلی / دیملی، رده‌بندی / رده‌بندی زبان‌شناختی، بدنشانی / بدنشان‌شدگی، رده‌شناسی / رده‌شناسی زبان.

ظاهراً نویسنده به این دلیل که این مدخل‌ها در ترتیب الفبایی پشت سر هم می‌آیند، این روش را اتخاذ کرده‌است، ولی ماهیت این مدخل‌ها نیز مانند مدخل‌های دیگر است. در این فرهنگ، مدخل‌هایی که معادل فرنگی واحدی دارند (برای یک اصطلاح فرنگی صورت‌های مختلفی به کار می‌رود)، جداگانه مدخل شده و سپس یکی از آن‌ها تعریف و بقیه به آن ارجاع داده شده‌اند. در نتیجه، بهتر بود در مورد مدخل‌های

۱. در فرهنگ به اشتباه اویم‌ایوک ضبط شده‌است.

پیش‌گفته نیز به همین روش عمل می‌شد. زیرا جداگانه مدخل کردن این اصطلاح‌ها حجم زیادی از فرهنگ را اشغال نمی‌کند و با ارجاعی ساده، هم یکدستی با سایر مدخل‌ها رعایت می‌شد و هم کاربر سردرگم نمی‌شد.

با بررسی برخی از مدخل‌های از همین نوع، یعنی مدخل‌هایی که به جای هم به کار می‌روند و پشت سر هم می‌آیند، متوجه می‌شویم روش متفاوتی به کار رفته است؛ یعنی هریک مستقل و جداگانه مدخل و یکی به دیگری ارجاع داده شده است، مانند:

متغیر (تعریف)

متغیر زبان‌شناختی ← متغیر

متغیر زبانی - اجتماعی ← متغیر

طبق روش به کارفته در این فرهنگ، شکل مدخل باید به این شکل می‌شد: متغیر /

متغیر زبان‌شناختی / متغیر زبانی - اجتماعی.

همچنین است مدخل‌های مشروط‌سازی دستوری و مشروط‌سازی صرفی و نیز فرضیه نظم و فرضیه نودستوریان که پشت سر هم آمده‌اند، ولی جداگانه مدخل شده‌اند و یکی به دیگری ارجاع داده شده است.

تعریف و توصیف برخی از مدخل‌ها طولانی و مفصل و گاه یک تا دو صفحه است. در توضیح و توصیف برخی مدخل‌ها برای روشن شدن موضوع از مثال استفاده شده است، از جمله برای توصیف مفاهیم عام زبان‌شناسی تاریخی تلاش شده است تا حد ممکن از مثال‌های مربوط به زبان‌های ایرانی استفاده شود.

برخی از مدخل‌ها نیز دو یا چند معنای مختلف داشته‌اند که با ذکر شماره از یکدیگر تفکیک و به صورت مستقل تعریف یا به مدخل دیگری ارجاع داده شده‌اند.

ارجاع به منابع

در بعضی موارد مستقیماً و با ذکر شماره صفحه به منبع مورد استفاده ارجاع داده شده است. در برخی موارد نیز بدون ذکر شماره صفحه، فقط نام منبع ذکر شده است. گاه نیز در پایان مدخل و بعد از تعریف و توصیف آن، نام منابع پشت‌سرهم و بدون ذکر شماره صفحه آمده‌اند.

پس از پایان متن فرهنگ، کتابنامه‌ای مفصل، شامل منابع فارسی و فرنگی، آمده است. این فرهنگ همچنین دارای دو واژه‌نامه انگلیسی - فارسی و فارسی - انگلیسی (ص ۵۱۸-۴۱۹) است که در آن‌ها کلیه اصطلاحات تخصصی موجود در متن کتاب به ترتیب

الفبایی فهرست شده‌اند. این اصطلاحات یک بار دیگر نیز در قالب فهرست مطالب در آغاز فرهنگ آمده‌اند. همان‌طور که پیش از این نیز ذکر شد، از آنجاکه این فرهنگ الفبایی است، آوردن فهرست فارسی به انگلیسی و فهرست مطالب زائد است و تکرار مدخل‌های فرهنگ در قالبی دیگر است.

اشکالات صوری

در این فرهنگ برخی اشکالات صوری نیز مشاهده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

طبق روش به‌کاررفته در این فرهنگ، کلمه‌ای که بعد از نشانهٔ پیکان آمده با حروف سیاه درج شده‌است. در برخی موارد چنین نیست و این کلمات با حروف معمولی آمده‌اند. برای مثال:

کریول (تعریف) ← کریول‌زدایی

بسط معنایی ← کریول‌زدایی

طبق گفتهٔ نویسنده، وی برای ارجاعات درون متن، کلمات را با حروف سیاه درج کرده‌است، اما این شکل در همهٔ موارد از این دست رعایت نشده‌است. برای مثال، دو اصطلاح متغیر زبان‌شناختی و متغیر زبانی - اجتماعی ذیل تعریف مدخل متغیر باید با حروف سیاه چاپ می‌شدند، اما با حروف معمولی و داخل گیومه آمده‌اند.

در برخی موارد فاصله‌گذاری میان کلمات به‌درستی رعایت نشده‌است. برای مثال، حذف به‌قرینهٔ آواشناختی (ص ۱۵۵)، حذف قاعده (همان جا)، فارسی میانه (ص ۲۵۸)، فارسی باستان (همان جا)، فارسی نو (همان جا)، تصحیح افراطی (ص ۱۲۲)، منشأشناختی زبانی (ص ۳۲۶)، منشأشناسی زبانی (همان جا) و واج‌پردازی مجدد (ص ۳۵۱).

فرهنگ حاضر اولین فرهنگی است که در حوزهٔ زبان‌شناسی تاریخی نوشته شده‌است. تألیف فرهنگ‌های تخصصی گامی مثبت، مفید و بسیار ارزشمند در جهت غنای زبان‌شناسی در ایران است و باید زحمات نویسندگان و پژوهشگران این عرصه را ارج نهاد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی